

داعیان اسماعیلیه در ایران

حسین ایزدی

■ مقدمه ■

در دوران خلافت پنج مساله حضرت علی(ع) اسلام سختترین جنگهای داخلی را پشت سر گذاشت. در سه چنگ جمل، صفين و نهروان افرادی بر روی علی(ع) شمشیر کشیدند که نه شخصیت والای حضرت را درک می کردند و نه قادر به تحمل دینداری، تقوا و عدالت وی بودند. بعد از شهادت حضرت به دست یکی از بازماندگان خوارج نهروان و سپس شهادت فرزندش امام حسن مجتبی(ع) و به قدرت رسیدن معاویه، بنیان گذار سلسه اموی، دوران اختناق و سرکوبی شدید شیعه آغاز می شود.

معاویه بن ابوفیان دست به مبارزه ای فرهنگی زد که اساس آن لعن حضرت علی(ع)، جعل فراوان احادیث در مدح معاویه و خلفای بنی امية و توجه به بعضی از فرقه های انحرافی مثل «مرجئه» بود. این فعالیت ها در دوران حکومت بنی امية باشد تمام دنبال شد.

تشیع در نیم سده نخست از موجودیت خود، نهضتی سیاسی و کاملاً عربی با تکیه بر حقانیت حضرت علی بن ابیطالب(ع) به عنوان جانشین پیامبر(ص) بود و در این مدت، بویژگی عربی خود را کاملاً حفظ کرد و تازمانی که دچار اولین انشعاب شد، فراز و نشیبهای زیادی به خود دید. بعد از رحلت رسول اکرم(ص)، حضرت علی(ع) برای حفظ وحدت جامعه نوبای اسلامی، ناگزیر از پذیرش واقعیتهای سیاسی حاکم بر جامعه زمان خود شد، ولی با این وجود او بر این مسأله که شایستگی بیشتری برای خلافت دارد و با سیاست ناعادلانه ای از خلافت مسلمین کنار گذاشته شده بود، تأکید زیادی داشت. احساسات و عقاید علی(ع) نسبت به خلفای قبل از خود به بهترین وجهی در خطبه هایی که در دوران خلافتش در مسجد کوفه خوانده بود، خصوصاً در خطبه شقسقیه^(۱) دیده می شود.

اختلاف درباره جانشین امام جعفر صادق(ع) و نص امامت بعد از ایشان، از شیعیان جدا شده بودند، موفق به تشکیل حکومت قدرتمد فاطمیان بهره‌بری ابومحمد عبیدالله ملقب به مهدی در سال ۲۹۷ هـ. ق شدند که تا سال ۵۶۷ هـ. ق بر قسمت اعظم شمال آفریقا یعنی تونس، مراکش، لیبی، مصر، و همچنین سرزمینهای سوریه، اردن، لبنان و شبه جزیره عربستان حکومت می‌کرد. در دوران حکومت خلفای فاطمی در مصر و بعد از مرگ المستنصر بالله هشتین خلیفه فاطمی، در ۴۸۷ هـ. ق گروهی از اسماععیلیان که معتقد به خلافت «نزار» پسر بزرگ المستنصر بالله بودند، بهره‌بری حسن صباح حکومت پراکنده ولی مقندر اسماععیلیان الموت (نزاریان) را در ایران تأسیس کردند. البته پیش از این، حسن صباح در ۴۸۳ هـ. ق قلعه الموت را تصرف کرده و پایه این حکومت را گذاشته بود. قرامطة نیز که یکی از فرق انشعابی اسماععیلیه بودند، بهره‌بری ابوسعید گناوه‌ای در بحرین موفق به تشکیل حکومت قدرتمدی شدند که با رها سپاهیان خلفای عباسی را درهم کوپید.

این مقاله قسمتی از تاریخ شیعه (اسماععیلی) را دربر می‌گیرد و نگرشی است بر چگونگی آغاز فعالیت داعیان اسماععیلی در ایران که از جانب خلفای فاطمی در مصر هدایت می‌شدند و نیز برخورد آنان با حکومت سامانیان که در زمان خود بر قسمتی از ایران، مأواه النهر و خراسان بزرگ حکومت می‌کردند.

آن چه از منابع تاریخی بدست می‌آید؟^۱ تسان می‌دهد که فعالیت سیاسی اسماععیلیه درابتدا در عراق و ایران شکل گرفته، ولی بعداً سوریه و سپس مصر، مرکز عمله اسماععیلیان شد.^۲ عقیده اصلی و اساسی تمام اسماععیلیان پذیرفتن امامت اسماععیل، فرزند ارشد حضرت امام صادق(ع) است.

محمد، فرزند اسماععیل که بر اساس عقاید اسماععیلیان، نص امامت را از پدرش به ارث برده بود، به همراه عده‌ای از داعیان خود به طرف ری حرکت

تا زمانی که حضرت امام حسین(ع) به عنوان سومین امام و رهبر شیعه، زنده بود، شیعیان متعدد یکپارچه بودند و اوراتنها امام و جانشین برحق پیامبر می‌دانستند، ولی بعد از شهادت ناگوار و مظلومانه حضرتش و پس از قیام مختارین ابی عبید تقفقی در کوفه و حمایت و کمک گروهی از شیعیان شد، بلکه اولین انشعاب و جدایی را در تاریخ شیعه بوجود آورد. این گروه از شیعیان که معتقد به امامت محمدبن حنفیه بودند، در تاریخ به «کیسانیه» معروف شدند.

کیسانیه، که از پیکره اصلی تشیع جدا شده بودند، خود به چندین فرقه تقسیم شد و این آغاز انشعاب دسته‌های متعدد با عقاید مختلف در تاریخ تشیع شد: ذر طول سالیان بعدی، «زیدیه» و سپس «اسماععیلیه» بر سر اختلافات عقیدتی درباره شرایط امامت شیعیان و اختلاف درباره وجود نص بر امامت امام محمد باقر(ع) و امام جعفر صادق(ع) از پیکره تشیع جدا شدند این دو فرقه نیز به نوبه خود به فرق متعددی تقسیم شدند.

زیدیه، بعد از قیام زید بن علی در کوفه و یحیی بن زید در خراسان و سپس محمدبن عبدالله معروف به «نفس زکیه» و یحیی بن عبدالله در مدینه و بصره، بعد از فراز و نشیبهای فراوان به رهبری ادریس بن عبدالله بن حسن بن علی(ع) از بازمائدگان قیام محمدبن عبدالله در مدینه، که به شمال آفریقا گریخته بود - موفق به تشکیل اولین حکومت مستقل شیعی (زیدی مذهب) در سال ۱۷۲ هـ. ق در مراکش شدند که تا ۳۶۴ هـ. ق دوام داشت. گروه دیگر از علویان به رهبری «حسن بن زید بن محمد بن اسماععیل بن حسن بن زید بن علی(ع) در سال ۲۵۰ هـ. ق بعد از بیعت گرفتن از مردم طبرستان، علم مخالفت را علیه خلفای عباسی برافراشته و اولین سلسله شیعی مذهب زیدی - را در ایران تأسیس کردند که تا سال ۲۷۰ هـ. ق بر مناطق شمالی ایران حکم می‌راند. اسماععیلیان نیز که بر اثر

اسماعیلی در خراسان ابوعبدالله خادم است، که مقر اصلی وی در نیشابور بوده واز آنجا نایابانی به سایر شهرهای خراسان و مأواه النهر اعزام می‌کرد.^(۲) سازمان دهندگان دعوت اسماعیلی از همان ابتدای کار با توجه به تجربه موقفیت‌آمیزی که عباسیان در قیام خویش در خراسان داشتند، به این نکته پی‌برده بودند که در صورت موقفیت‌آمیز بودن دعوت اسماعیلیان و پیروزی آنان در خراسان بزرگ، نه تنها بر قسمت اعظم شرقی امپراتوری اسلامی مسلط خواهد شد، بلکه قادر خواهد بود خلافت عباسی را نیز منقرض کنند. ولی آنان در این راه با فقهاء و علمای اهل سنت و جماعت در مأواه النهر و خراسان بزرگ که مورد حمایت کامل حکام محلی سنی مذهب و دارای منافع مشترک سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی با یکدیگر بودند و نیز با سامانیان که به علمای اهل سنت احترام پسیار گذاشته و آنان را از زمین بوسی در برابر امیر معاف کرده و بر مناظرات دینی آنان نظارت می‌کردند، روپرتو شدند نوح بن نصر، امام حنفی مذهب، ابوالفضل السلمی را که عالیترين فقیه زمان خود بود، به وزارت برگزید.^(۳) می‌توان گفت علاقه سامانیان به گرددآوری کتب مختلف و تأسیس کتابخانه‌های بزرگ در بخارا و سمرقند که در تمام سرزمینهای اسلامی معروف بود و همچنین حمایت قاطع آنان از اهل سنت و خلفای بغداد، باعث شد تا سرزمینهای شرقی امپراتوری اسلامی به پایگاه مستحكم پیروان اهل سنت و جماعت تبدیل شود.

در سال ۲۹۵ هـ. ق. والی هرات، «محمد بن هرثمه»

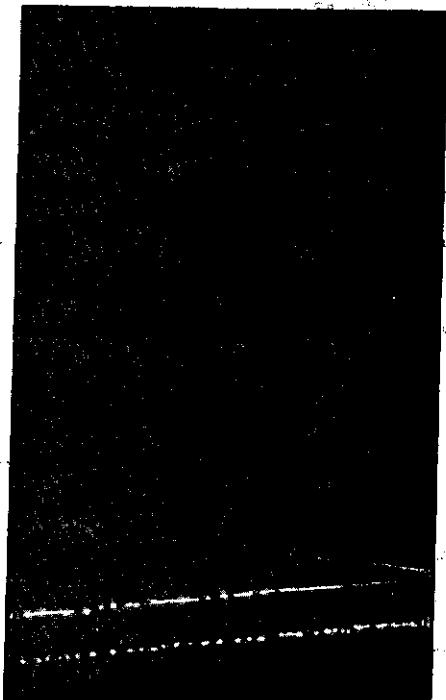
کرد. او اخر قرن دوم هجری قمری در شهر ری، «اسحاق بن عباس فارسی» که گرایش‌های اسماعیلی داشت او را درامر دعوت یاری داد. هارون الرشید پس از اطلاع از این ماجرا، حاکم ری را حاضر کرد و اورابه ضرب تازیایه کشت. بعد از این واقعه، محمد بن اسماعیل برای درامان ماندن از تعقیب و دستگیری توسط عمال هارون، از ری به نهادن رفت و در آنجا با دختر حاکم نهادن، «ابو منصور جوش» ازدواج کرد، که این خود بیانگر تمایلات اسماعیلی حاکم نهادن است. این خبر به هارون رسید، و او سپاهی را برای دستگیری محمد بن اسماعیل به نهادن اعزام کرد و محمد هم به ناچار از نهادن فرار کرد و به دماوند رفت و دهکده محمود آباد، یامحمد آباد- را که هنوز باقی است بنا کرد.*^(۴) وی بعد از چندی، مخفیانه به سلمیه در حمص شام رفته و در سال ۱۹۱ هـ. ق آنجا را که به پایگاهی برای فعالیتهای خود که اسماعیلیان از بلاد مختلف به آنجا می‌آمدند تبدیل کرد. ^(۵) بعد از محمد، فرزندش عبدالله بن محمد از مقر اصلی خود در سلمیه سوریه برای گسترش دعوت اسماعیلیه به دیلم و بعد از بازگشت به سلمیه، دوباره به محل تولد خویش، محمد آباد که پس درش بنا کرده بود رفت و در سال ۲۱۲ هـ. ق در آنجا جان به جان آفرین تسلیم کرد. نوادگان محمد بن اسماعیل، یعنی احمد بن عبدالله و فرزندش حسین بن احمد، با اقامات در سوریه و مسافت به نقاط مختلف دعوت اسماعیلیه را توسعه می‌دادند.

عبدالله مهدی، از نوادگان محمد بن اسماعیل به دلیل هجموهای قرامنه به سرزمین شام و غارت محل اقامت وی، به شمال آفریقا گریخت و با یاری داعی اسماعیلی، ابو عبد الله شیعی، بربرهای کتامه را به کیش اسماعیلی در آورده و موفق شد سلسله خلفای فاطمی را در تونس امروزی تأسیس کند.

داعیان اسماعیلی از قرن سوم در ایران دست به فعالیت زده و در حدود سال ۲۸۶ هـ. ق در اطراف ری نزدیک تهران ظاهر شدند. اولین رهبر دعوت

* عطا ملک جوینی در تاریخ جهانگشا (ج ۳) و خواجه رشید الدین فضل الله در جامع التواریخ، از این دهکده با عنوان محمد آباد نام می‌برند. با توجه به اینکه جوینی یقیناً از متابع کتابخانه الموت در تألیف کتاب خود سود برده و خواجه رشید الدین نیز از کتاب جوینی استفاده کرده است، نام محمد آباد، صحیحتر به نظر می‌رسد.

۵ محمد بن جعفر نرشخی در کتاب خود «تاریخ بخارا» (ص ۱۱۴) از این فقیه بانام ابوذر یاد می‌کند.



اعتقاد راسخ داشتند. تندرویهای تشیع در غرب ایران و سرزمینهای جنوبی دریای خزر و همچنین سیاست توسعه طلبی آن بویه که مذهب شیعه امامیه را به عنوان سembل استقلال سیاسی خود پذیرفته بودند و نیز تسلط آنان بر بغداد و داشتن طمع نسبت به تصرف خراسان بزرگ، حکام محلی خراسان و به طور کلی فرمانروایان سرزمینهای شرقی ایران را برانگیخت تا برای دفاع از مذهب سنت و جماعت و در اصل برای حفظ موقعیت سیاسی اجتماعی خود، در مقابل تشیع-عمدتاً اسماعیلی و زیدی- ایستادگی کرده و پیروان این عقیده را به شدت سرکوب کنند. در این میان، داعیان اسماعیلی برای پیروزی خود در خراسان می‌باشند با قدرت غالب اهل سنت و جماعت که توسط حکام مختلف حمایت و پشتیبانی می‌شد، مبارزه کنند.

یکی دیگر از داعیان اسماعیلی در ایران «خلف بن احمد کاشانی» است^(۶) او اولین داعی اسماعیلی در

به امیر اسماعیل سامانی خبر داد که مردی به نام ابوبلال در کوهپایه غور و غرچه خروج کرده و دست به تبلیغ علنى مذهب قرامطه زده است و همچنین مرکز دعوت خود را دار العدل نامیده و افراد زیادی نیز، خصوصاً از روستاهای اطراف هرات با او بیعت کرده‌اند. حضور عده‌ای از روستائیان هرات در این شورش، بیانگر فشار مالیاتی حکومت سامانی بر کشاورزان این منطقه بوده که برای خلاصی از آن، دعوت ابوبلال را پذیرفته و به همراه او سر به شورش پرداشته بودند.^(۵)

با توجه به این که منطقه غور، از مناطق آباد و پردرآمد اطراف هرات بوده و به داشتن معادن طلا و نقره معروف بود^(۶) و بدین لحاظ، سخت مورد توجه سامانیان بود، امیر اسماعیل، افراد زیادی را بسیج کرده و به ولایت غور اعزام می‌کند. به احتمال زیاد، در گیری بین سپاه اعزامی سامانی و پیروان ابوبلال به دلیل کوهستانی و صعب‌العبور بودن راههای منطقه، خونین و سنگین بوده، ولی سپاه سامانی بعد از هفتاد روز جنگ و گریز موفق می‌شود ابوبلال، رهبر قیام را به همراه ابوزکا و ده تن دیگر از رؤسای اسماعیلیه دستگیر و عده زیادی رانیز قتل عام کرده به بخارا باز گردد. «ابوبلال را به زندان کهن دژ برند تا هم آن جایگاه مرده، یازده تن دیگر را به بلخ و سمرقند و فرغانه و خوارزم و مرو و نیشابور و به هر شهر فرستادند و بردار کردند و مادت ایشان از غور و غرچه به یکبارگی بریده شد.»^(۷)

پراکنده کردن رهبران قیام نافرجام اسماعیلی در غور و غرچه در شهرهای مختلف خراسان، می‌تواند بیانگر نفوذ عقیده در شهرهای مختلف باشد، زیرا حکومت سامانی به این ترتیب می‌خواست به اسماعیلیانی که مخفیانه در این شهرها زندگی می‌کنند، ضرب شستی نشان داده و آنان را تهدید کنند.

در واقع، طاهریان و بعد از آنان سامانیان و سپس غزنویان، قادرهایی بودند که جدای از رابطه سوددهی متقابل با خلافت عباسی، به مذهب سنت و جماعت

اصول اعتقادات اسماعیلیه را طبق آیات قرآن و اخبار و احادیث رسول اکرم (ص) و همچنین امثال عرب و ادبیات و حکایات مختلف، مدون کرد. و کتابی به نام «البيان تأليف کرد» او برای این که مخالفان اسماعیلیه، خصوصاً اهل سنت به اعتقادات اسماعیلیان پی نبرند، در این کتاب به بحث درباره نهمان، روزه و طهارت و زکات پرداخت^(۱۰) غیاث که بعد از احمد، پسر خلف، عهده‌دار دعوت اسماعیلی شده بود، با اهل سنت مناظره هم می‌کرد، شهرت وی در این باره به قم و کاشان رسید و از آن شهرها و حتی ری، مردم به او روی آوردند، اما در روی مردمی به نام «عبدالله زعفرانی» پیشوای فرقه‌ای به همین نام که از انشعبابات فرقه نجاریه^{*} بود و حضور غیاث را مانع بر سر زاده شهرت خود می‌دید، اهالی ری را علیه غیاث بترانگیخت و موفق شد جمع اسماعیلیان را پراکنده کند؛ غیاث نیز به ناچار به خراسان گریخت و در مرورود با «امیر حسین بن علی مرورودی» که از قدرت و نفوذ زیادی در طالقان و هرات برخوردار بود، آشنا شد و موفق گردید اورا به کیش اسماعیلی درآورد. با گرایش حسین بن علی مرورودی به اسماعیلیه، عده زیادی از

شهری، مرکز ولایت جبال است. حوزه فعالیت خلف بن احمد سیار گسترده بوده و مناطق مختلفی را دربر می‌گرفت. وی به ری رفت و در روستای «کلین» ساکن شد و دست به دعوت مردم به کیش اسماعیلی زد. او به پیروان خود می‌گفت، آن چه که به آنها تعلیم می‌دهد، همان مذهب اهل بیت است و باید آن را آموخت، زیرا زمان ظهور مهدی و امام زمان نزدیک است و در هنگام ظهور نباید از این مذهب ابی خبر بود. روزی بر حسب تصادف، بزرگ روستا سخنان خلف بن احمد را - که در مسجد ویرانه و متروکی به تعلیم مذهب اسماعیلیه برای پیروان مؤمن وفادار خود می‌پرداخت - شنید و به این ترتیب ماهیت واقعی او به عنوان داعی اسماعیلی بر ملا شد، خلف بن احمد به ناجار از ده گریخت و به ری رفت و بعد از یک دوره زندگی مخفیانه در آن جا درگذشت و نام وی به عنوان اولین داعی مذهب اسماعیلیه در آن ولایت باقی ماند^(۱۱) بعد از خلف بن احمد، پرسش احمد، جانشین او شد.

در بین پیروان احمد، مهمتر از همه مردمی عالم به نام «غیاث» بود که دستی هم در ادب داشت. وی

است و سگ بر او برتری دارد. این سخن زعفرانی به ذلیل ترس از سرکوبی توسط اهل سنت بوده است. عبدالله زعفرانی علاقه داشت تا در دنیا اسلام شهرت زیادی به هم بزند و به همین دلیل مردمی را استخدام کرد و اوراد مردم حج به مکه می‌فرستاد تا در حضور حاجاج کشورهای مختلف اورا دشنام دهد و لعن و نفرین کند تا بدین ترتیب در بین مسلمانان مشهور شود. و دقیقاً به دلیل همین حس شهرت طلبی بود که علیه اسماعیلیان ری وارد عمل شد و مردم را به سرکوبی آنان تحریک کرد؛ زیرا سرکوبی اسماعیلیه دستاویز خوبی برای کسب شهرت در آن روزگار بود.

درباره توضیحات فوق رجوع شود به: ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام، به سعی دکتر محمد جواد مشکور، انتشارات اشرافی و همچنین ابوالفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی الملل والنحل (تحریر نواز مصطفی خالقداد هاشمی)، مقدمه و حواشی و تصحیح و تعلیقات از سیدمحمد رضا جلالی نائینی، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۵ و ۱۴.

* نجاریه از اصحاب حسین بن محمد نجارند. در نفی آثار و در آفریدن افعال بندگان و در مسائل قدر، مخالف معتبر لهاند. نجاریه معتقد بودند ایمان، معرفت و شناسایی خدا و پیامبران او فرایضی هستند که همه مسلمانان دنیا در مورد آن اتفاق نظر دارند و همچنین فروتنی به درگاه خداوند تبارک و تعالی و اقرار به زبان جزء ایمان محسوب می‌شود. حسین بن محمد نجار معتقد بود کلام خدای تعالی هرگاه خوانده شود، عرض است و اگر نوشته شود جسم است و اگر با خون نوشته شود آن خون لخته پاره هایی از کلام خداست، البته هنگامی که آن خون ریخته شود، کلام خدا نیست و همچنین معتقد بود که این خون خیر و شر و نیک و بد بندگان است.

نجاریه به سه فرقه عمده تقسیم شدند که عبارتند از برغوثیها، مستدرکه و زعفرانیه، زعفرانیه - که فرقه مورد نظر ماست - از پیروان عبدالله زعفرانی هستند که در روی زندگی می‌کرد. زعفرانیه اعتقاد داشتند که کلام خداوند غیر از اوت و هرجه غیر او باشد، مخلوق است. ولی با وجود این اعتقاد، زعفرانی رهبر آنان می‌گفت هر که بگوید کلام خدا مخلوق است کافر

سیستان منصوب کرد. به همین دلیل بود که حسین مژده امیر سامانی سر به شورش برداشت و منصورین اسحاق، حاکم نیشابور را تحریک به شورش علیه سامانیان کرد. شاید حسین بن علی مژده ای با گرویدن به آین اسماععیلیه به دنبال حامیی نیرومند و شروع برای جمایت از آرزوهای بلندپروازانه خود بود. در سال ۳۰۱ هـ. ق احمدبن اسماععیل به قتل رسید و این فرصت مناسبی بود برای حسین مژده ای اسحاق از استفاده از هرج و مرچ ناشی از کشته شدن امیر سامانی و به تخت نشستن فرزند خردالش نصر، به تعکیم موضع خود ببردازد. وی برای بسیار قریب بودن در این جنگ قدرت منصورین اسحاق، حاکم نیشابور را مسموم کرد ولی نتوانست در پر ابر سپاه سامانی مقاومت کند و به هرات گریخت و با کمک شugenه بخارا، محمدبن جنید که او نیز با حکومت سامانی اختلاف پیدا کرده بود، به نیشابور بازگشت و آنجا را تصرف کرد.^(۱۲) از آنجا که حسین مژده ای در مقام رهبر دعوت خراسان توانسته بود عده زیادی از مردم را به مذهب اسماععیلی جذب کند، شورش وی اهمیت زیادی پیدا کرده بود؛ زیرا هم علیه حاکمیت سامانی بود و هم علیه خلافت عباسی. امیر سامانی برای خاتمه دادن به این شورش، احمدبن سهل را که نسبت خود را به یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی می رساند، با سپاهی مجهز به نیشابور اعزام کرد. احمدبن سهل موفق شد شورش اسماععیلیان را سرکوب و جسین مژده را دستگیر و به بخارا اعزام کند.^(۱۳) در سال ۳۱۷ هـ. ق منصور، ابراهیم، یحیی (برادران امیر نصر)، که در کهن در بخارا در حبس بودند، به کمک فردی به نام ابویکر خباز از زندان گریخته و به کمک علویان و دیلمیان بخارا و همچنین عیاران شهر و پسر حسین مژده، شهر را تصرف کرده و کاخ و خزانه نصر را به آتش

مردم نواحی، به عمل نفوذ او به مذهب اسماععیلی روی آوردند.^(۱۴) داعیان اسماععیلی در این دوران، بیشتر با توجه به مناطق روستائشین سعی در جذب روستاییان داشتند. به همین دلیل تا مدت‌ها نفوذ اسماععیلیه در شهرها محدود بود. ترکیب اجتماعی اسماععیلیه از منطقه به منطقه فرق می‌کرد. در عراق، روستاییان ناحیه سوادکوه و دهکده‌های اطراف و همچنین قبایل جنوب عراق، مهمترین پیروان اسماععیلیه را تشکیل می‌دادند. درین و خصوصاً بحرین و سوریه، قبایل بدی و صحرانشین، پیروان اصلی نهضت قرامطه و نیروی جنگجوی آن بودند. قرامطه با انکای به همین نیروی جنگی بود که در شام و بهرين دست به قیام زده و راههای عبور و مرور کاروانهای تجاری و زیارتی را نامن کرده و حتی کوفه و مکه را تصرف کردد و شکستهای سختی بر لشکریان خلیفه عباسی وارد کردند. در ایران نیز دعوت اسماععیلی در آغاز کار، کشاورزان تهیdest و طبقه‌های محروم شهری را مخاطب قرار می‌داد، ولی از زمانی که داعیان اسماععیلی بی برند با این روش نخواهند توانست قیامهای موفقی را بهره‌بری کنند، سیاست خود را تغییر دادند و همه کوشش خود را متوجه هیأت حاکم و طبقه‌های مرتفعه جامعه کردند. گرایش امیر حسین بن علی مژده ای، از اشراف خراسان، به آین اسماععیلی و سپس رسیدن وی به ریاست داعیان اسماععیلی خراسان، رسمیت‌دهنده چنین تحولی بود. حسین مژده ای در سلسله مراتب دعوت اسماععیلی پیشرفت زیادی کرد، وی جانشین ابا سعید شعرانی^(۱۵) بود که از جانب عبید الله مهدی، اولین خلیفه فاطمی، مأمور دعوت خراسان شد. حسین بن علی مژده ای در زمان امیر احمد بن اسماععیل ۳۰۱-۲۹۵ هـ. ق) در فتح سیستان شرکت داشت و از امیر تقاضا کرد تا حکومت سیستان را به او گذارد. ولی احمد بن اسماععیل برخلاف انتظار حسین مژده ای، «سیمجرودواتی» را به حکومت

* این ندیم ذر الفهرست (ص ۳۵۱) و نیز مقریزی در «انتظام الحنفاء...» (ص ۲۴۷) به نقش ابا سعید شعرانی در جریان دعوت اسماععیلیه در خراسان اشاره دارد.

زیاری که با به قتل رساندن اسفارین شیرویه، رقیب سرخست خود، قدرت را به طور کامل در طبرستان بدست گرفته بود، با برگشتن عده زیادی از دیالامیان از دعوت اسماعیلی، زمانی که برای جنگ با نصرین احمد سامانی به گرگان رفت، اسماعیلیان را قتل عام کرد و کسی از آنها را باقی نگذاشت. این عمل مرداویج، احتمالاً برای کسب وجهه مذهبی در برابر مقام خلافت بغداد و همچنین برای از میان بردن یک گروه رقیب در طبرستان بود. تعقیب و آزار اسماعیلیان طبرستان به وسیله مرداویج زیاری در سخن مهم خواجه نظام‌الملک که می‌گوید: پیروان ابوحاتم بیدار شده و از اروی برگردانید، منعکس شده است^(۱۹) در این بین، ابوحاتم رازی موفق می‌شود از مهلکه بگریزد و به دربار «مفلح» غلام یوسف بن ابی الساج که بعد از قتل یوسف به دست قرامطه در کوفه، حکومت مستقلی در آذربایجان تشکیل داده بود برود او را به مذهب اسماعیلی دعوت کند. مفلح بعد از شنیدن سخنان ابوحاتم، به آینین اسماعیلی گروید. ابوحاتم رازی به سال ۳۲۲ هـ ق بعد از یک دوره فعالیت گسترده به عنوان داعی اسماعیلی دربار مفلح، در آذربایجان درگذشت!^(۲۰)

در خراسان، اسماعیلیان همچنان با سرخستی دعوت اسماعیلی را دنبال می‌کردند. بعد از مرگ امیرحسین بن علی مژده‌ودی در زندان بخارا، ابوعبدالله نسفی به جای او عهددار دعوت اسماعیلی در خراسان شد. نسفی موفق شد افراد مهمی از دولتمردان سامانی از جمله: «اشعش»، دبیر خاص خراسان، «ابومنصور چغانی» از بزرگان دربار سامانی و «ایتاش» حاجب خاص را جذب دعوت اسماعیلی کند. بعد از اسماعیلی شدن این افراد و عده‌ای از ندیمان دربار سامانی، آنان نزد نصرین احمد از ابوعبدالله نسفی به نیکی یاد کرده و او را به نصرین احمد نزدیک کردند، تا این که امیر سامانی دعوت اسماعیلی را پذیرفت. احتمالاً نصرین احمد با اتکای به این افراد و اسماعیلیان قصد داشت با قدرت امرای نظامی و روحانیان سنی مذهب

کشیدند.^(۱۴) به احتمال زیاد اسماعیلیان در این قیام حضور فعالی داشتند و با این عمل خود قصد انتقام از سرکوب و کشتار همکیشان خود در شورش نافرجام حسین مژده‌ودی را داشتند. نصر که در نیشابور اقامت داشت به سرعت به بخارا بازگشت و آنجرا محاصره کرد، اما به دلیل سازش پسر حسین مژده‌ودی با محمدبن عبدالله بلعمی وزیر نصرین احمد، شورشیان شکست خورده، ابویکر خباز دستگیر شده و برادران شورشی نصر نیز گریختند.^(۱۵)

به جز ولایت خراسان، اسماعیلیان در سایر مناطق ایران از جمله طبرستان نیز فعال بودند. ابوحاتم رازی، پنجمین داعی اسماعیلی در ولایت جibal دست به فعالیت گسترده‌ای زد و داغیان متعددی از جانب خود به مناطق مختلف مثل طبرستان، گرگان، اصفهان و آذربایجان فرستاد و حتی موفق شد حاکم ری، احمدبن علی را به آئین اسماعیلی در آورد!^(۱۶)

تا زمانی که احمدبن علی در ری حکومت می‌کرد و در قید حیات بود، ابوحاتم، در حمایت او بر احتی زندگی و فعالیت می‌کرد، ولی بعد از مرگ احمدبن علی، ابوحاتم که شاهد تسلط دویاره قدرت غالب اهل سنت بر شهر ری بود، ناچار از آن شهر گریخت و به طبرستان رفت. وی در طبرستان نفوذ زیادی به هم زد و موفق شد افراد مهمی از رجال سیاسی طبرستان، مثل «اسفارین شیرویه» و مرداویج زیاری، را به مذهب اسماعیلی وارد کند.^(۱۷)

ابوحاتم که موفق شده بود با ادعای ظهور قریب الوقوع مهدی - امام - زمان - عده زیادی از دیلمیان را به مذهب اسماعیلی جذب کند، برای ضربه زدن به علویان که رقیب عمده و اصلی دعوت وی در طبرستان بودند، خطاب به دیلمیان گفت: «علویان بداعتقاد و بدمذهب باشند» ولی دیلمیان که وعده‌های ابوحاتم درباره ظهور امام زمان را عملی نشده دیدند، گفتند: «این مذهب پنداری مذهب مردگی طرار است [مذهب مزدکی]» و تصمیم به قتل ابوحاتم و یارانش گرفتند.^(۱۸) در این بین، مرداویج -

فرغانی را به دلیل قرمطی بودن اعدام کرد.^(۲۵) گرچه اعدام در آن دوران، امری رایج و وسیله‌ای برای مصادره اموال و قتل مخالفان بود، ولی هیچ بعد نیست که اسماععیلیان موفق شده بودند بعداز دوران سرکوبی نوح بن نصر دوباره در دربار سامانیان نفوذ کنند.

در این دوران با وجود سرکوب شدید و قتل عام اسماععیلیان در زمان منصور بن نوح بن نصر (۳۵۰-۳۶۶ هـ) بار دیگر دعوت اسماععیلی اوج گرفت و گسترشی دوباره یافت.^(۲۶) «ابوالفضل نگرزبردیجی» و مردی اعور به نام «عتیق» از داعیان اسماععیلی بودند که موفق شدند تا بار دیگر عده‌ای از افراد سرشناس دربار سامانی از جمله: منصور بایقراء، سعید ملک، ابوالعباس جراح، خمارتگین، بکینگ، ابو عبدالله جیهانی و امیر عبدالرزاق را جذب آئین اسماععیلی کنند.

اسماععیلیان بار دیگر به حدی در دربار نفوذ پیدا کردند که با سخن چینی و توطئه در نزد منصورین نوح موفق شدند دو تن از مخالفان سرخخت خود، امیرعلی یعلمنی وزیر و بکتزون سردار ترک را به زندان بیندازند. اوضاع دربار سامانی بار دیگر به سود اسماععیلیان پیش می‌رفت و آنها خود را برای یک قیام و درگیری جدید بامخالفان آماده می‌کردند. البتکین، حاکم خراسان و سپهسالار معروف سامانی که بعدها با سامانیان اختلاف پیدا کرد و با کوچ کردن به غزنی سنگ بنای اولین سلسله ترک نژاد غزنی در ایران را گذاشت، در نامه‌ای به امیرسامانی، منصور بن نوح بن نصر گفت:

«بیشتر خواص تو و درگاه و دیوان، مذهب فرامطه گرفته‌اند و که ومه در این مذهب آمده‌اند و در تدبیر آنند که خروج کنند و در همه مملکت تو و مدد مسلمان و نیکخواه بودند، بلعمی و بکتزون. به قول ایشان هردو را محبوس کرده‌ای. من بنده آمده بودم تا تدبیر ایشان بدست گیرم؛ چون سخن بنده نمی‌شنوی و سخن قرمطیان می‌شنوی، فردا کیفر بر من بنده را معلوم کردم و اینک بهسوی بلخ رفتم.^(۲۷)

که نفوذ زیادی در دولت اوی به هم زده بودند، مقابله و آنسان و اسرکوب و پسا شدیداً محدود کند. ابو عبدالله نسفی بعد از این، به حدی بر امیر سامانی و اوضاع دربار وی مسلط می‌شود، که امیر سامانی تمام نظرهای او را به کار می‌بست و در واقع صاحب اختیار واقعی دربار سامانی شده بود؛ حتی یکصد و دوازده دینار مخصوص - که هر دینار آن معادل هزار دینار بود - به عنوان خون بهای حسین مرورودی که در زندان مرد بود، از نصر بن احمد گرفت و گفت آن را برای خلیفه فاطمی به مصر ارسال می‌کند.^(۲۸)

دربار سامانی از همان آغاز، مرکز و حامی قاطع اهل سنت و جماعت در مأمورالنهر و خراسان بزرگ محسوب می‌شد و آنها پیوسته در مسیر اطاعت از خلفای عباسی گام برداشته و هیچ‌گاه علیه آنان سورش نکرده بودند.^(۲۹) به همین دلیل بعضی از درباریان برای جلوگیری از تضعیف قدرت و نفوذ و همچنین موقعیت سیاسی و اجتماعی خود، با کمک سپهسالار سامانی و عده‌ای از سران سپاه توطئه‌ای ترتیب داده و قصد داشتند نصر بن احمد و اسماععیلیان را به قتل برسانند، ولی نوح، فرزند امیر نصر از توطئه آنان باخبر شده و با کمک پدر و سربازان وفادار، شورشیان را سرکوب و سپهسالار را گردن زد و خود بعداز استعفای پدر بر تخت امارت نشست. نوح بعد از به قدرت رسیدن، محمد نسفی را بعد از مناظره علماء با وی و محکمه و پس گرفتن چهل دینار پولی که او از پدرش نصر گرفته بود، گردن زد و سپس به سرکوب شدید اسماععیلیان پرداخت.^(۳۰) اسماععیلیان که در دوران امیر نصر بن احمد، علناً اظهار عقیده می‌کردند، بار دیگر به زندگی مخفی روی آوردند. در این دوران نوح بن نصر هر فرد اسماععیلی مذهب را می‌یافتد، بیدرنگ به قتل می‌رساند.^(۳۱)

بعد از مرگ نوح بن نصر در سال ۳۴۳ هـ، پسرش ابوالفوارس عبدالملک به قدرت رسید. عبدالملک وزیر خود ابومنصور محمد بن عزیز و یکی از سرداران سپاه خود به نام ابوسعید بکر بن مالک

منصورین نوح به دلیل نامه تهدیدآمیز الپتکین و نیز تحریک ابواحمد قاضی القضاط بخارا و با توجه به هرج و مرج ایجاد شده در مملکت و نامنی ناشی از شورش اسماعیلیان در طالقان، برای ثبیت حکومت خود تصمیم به سرکوبی اسماعیلیان گرفت و با کمک وزیرش بلعمی و سردارش بکتوzon که از زندان آزاد کرده بود، شورش اسماعیلیان را در هم کویید. عتیق و ابوالفضل رنگرز دستگیر و بعد از شکنجه بسیار به مرو و خوارزم تبعید شدند. تعداد زیادی از اسماعیلیان کشته شده و اموال و ثروت آنان مصادره شد. بکتوzon نیز شورشیان اسماعیلی طالقان را که از زمان امیرحسین مرورودی، دعوت اسماعیلی را پذیرفته بودند، سرکوب کرده و با کمک ابوالحسن سیمجرور هر که را که قرمطی شده بود [بعد از مصادره تمام اموال] گشتند.^(۲۸)

به رغم تبلیغات وسیع داعیان متعدد اسماعیلی در خراسان، به دلیل پافشاری و تعصب امرای سامانی در حمایت از مذهب اهل سنت و جماعت در خراسان بزرگ و ماوراءالنهر و به طور کلی شرق ایران، تلاش داعیان، نه تنها باعث تضعیف هر نوع حرکت شیعی در این مناطق گردید، بلکه شرق ایران را به پایگاه سنتی و مستحکم اهل سنت و جماعت تبدیل کرد. البته حکومت نصر بن احمد، استثنای بود. اسماعیلیان بعد از این، هیچگاه موفق نشدند که موقعیت ایجاد شده در زمان نصر بن احمد را در بخارا و دیگر نقاط خراسان

● یادداشتها:

- ۳- الخراسانی الفدایی، محمد بن زین العابدین، تاریخ اسماعیلیه یا هدایة المؤمنین الطالبین، به اهتمام و تصحیح: الکساندر سیمیونوف. انتشار اساطیر، صص ۴۵-۴۶
- ۴- نقی الدین احمد بن علی، مقریزی، اتعاظ الحنفاء با خبر الائمه الفاطمیین والخلفاء، انتشار امامیه و ائمه شیعیان، مصر، ۱۳۶۷ هـ - ق ۱۹۴۸ م، ص ۲۴۷

- ۱- رک: نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، صص ۹-۱۲
- ۲- مقریزی در «اعظ الحنفاء با خبار الائمه الفاطمیین والخلفاء» و عظاملک جوینی در «تاریخ جهانگشای جوینی» و خواجه رشید الدین در «جامع التواریخ» (در قسمت مربوط به اسماعیلیان، رفیقان، نزاریان) و حافظ ابرو در «مجموع التواریخ سلطانیه» (در قسمت مربوط به اسماعیلیه) و ابن کثیر در «البداية و النهاية» (ج ۱۰)، به این مسأله اشاره دارند.

- نزاریان)، ص ۱۲ و نیز، الفرق بین الغرق، ص ۲۰۳.
۱۸- سیاست نامه، صص ۲۶۶-۲۶۷.
- ۱۹ و ۲۰- اتعاظ الحنفاء با خبر الائمه الفاطمین والخلفاء، ص ۲۴۷ و نیز سیاست نامه، ص ۲۶۷.
- ۲۱- الفهرست، ص ۳۵۱.
- ۲۲- محمد بن علی شبانکارهای، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشمی محدث انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۴-۲۳ و نیز محمد بن جعفر الترشخی، تاریخ بخارا، ص ۱۰۱.
- ۲۳-۲۴- سیاست نامه، صص ۲۷۱ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۸ و نیز الفهرست، ص ۳۵۱.
- ۲۵- قاضی منهاج السراج حوزجانی، طبقات ناصری، تصحیح و مقابله از عبدالحی جبیسی، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۲۱۰. عبدالجلیل رازی قزوینی در اثر معروف خود، «النقض» خبر از شورش بوسیید ملک در زمان نوح بن نصر می‌دهد که کیش گرگی داشت و دعوت الحاد کرد و فتوی کرد به استحلال محارم، تعطیل شرایع و به دستور عبدالملک نوح اعدام شد.
- ۲۶ و ۲۷- سیاست نامه، صفحات ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۵ و ۲۷۶، ۲۷۵.
- ۵- ابوعلی حسن بن علی معروف به خواجه نظام الملک، سیاست نامه، به سعی هیوبرت دارک، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۴۰ هـ. ش، ص ۲۷۷.
- ۶- ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی، بن حوقل، ایران در صورة الارض، تصحیح و ترجمه دکتر جعفر شعار، انتشارات امیر کبیر، ص ۱۷۸-۱۷۹.
- ۷- خواجه نظام: سیاست نامه، ص ۲۷۸.
- ۸- محمد بن اسحاق، ابن تدیم، الفهرست، ترجمه و توضیحات از محمد رضا تجدد، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶، ص ۳۵۱. ابن الندیم از خلف بن احمد به عنوان مردم پنهان یاد می‌کند.
- ۹- خواجه نظام الملک: سیاست نامه، صص ۲۶۴-۲۶۳.
- ۱۰- رجوع شود به: سیاست نامه، ص ۲۶۴-۲۶۳ و نیز خواجه رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ (قسمت مربوط به اسماعیلیان، رفیقان، نزاریان)، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.
- ۱۱- ۱۲- گردیزی، زین الاخبار: ص ۳۲۵ و ۳۳۲-۳۳۱ و نیز ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۱۳، ص ۱۳۹.
- ۱۳- ۱۴- رک به: زین الاخبار، صص ۳۳۵-۳۳۶ و ۳۴۱-۳۴۳.
- ۱۵- ۱۶- سیاست نامه، ص ۲۶۶.
- ۱۷- جامع التواریخ، (قسمت مربوط به اسماعیلیان، رفیقان،

